

The Relationship between the Ascension of the Prophet Mohamad and Imam Ali's Wardship Based on the Style of Initial Verses in Sura Al-Najm

Mohammad Hosein Fayyazi Barjin*

Ahmad Sadeghian**

Abstract

According to Shiite narrations, the most important issue raised by God in the Prophet Muhammad's (pbuh) ascension is Imam Ali's wardship. Both Shiite and Sunni interpretations consider verses 5 – 18 in Sura al-Najm as to the ascension, while in Shiite interpretations, the relation between these verses with Imam Ali's (AS) guardianship is not explained.

This research is based on semantic coherence of the divine verses 1-23 of Sura al-Najm with the assumption that the arrangement of these Quranic verses is done according to divine revelation.

Accordingly, the ascension of Prophet Muhammad (pbuh) is considered as a great mission to reveal one of the great verses of God the Almighty.

During revelation of these divine verses, a star-shaped light descends and appears in Imam Ali's (AS) house, which designates that his position of caliphate and wardship is rooted in the higher realms.

* Ph.D student in Quranic sciences and Hadith ,Islamic Azad University, Yazd Branch, (Corresponding Author), mh.fayyaz.b@gmail.com

** assistant professor, Islamic Azad University, Yazd Branch, ahmadsadeghian13@yahoo.com

Date received: 2022/04/25, Date of acceptance: 2022/11/01



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

However, instead of adhering to this fact, a group of Muslims tried to fabricate it as unreal statements regarding Imam Ali's (AS) guardianship instead of joining this call of God.

Meanwhile, numerous Shiite hadiths confirm this recitation of the first verses of Sura al-Najm.

Keywords: ascension, Prophet Muhammad (pbuh), Imam Ali (AS), wardship, Sura al-Najm.

ارتباط معراج رسول‌الله (ص) با ولایت امیرمؤمنان علی (ع) براساس دلالت سیاق آیات اولیه سوره نجم

محمد حسین فیاضی بارجین*

احمد صادقیان**

چکیده

در روایات امامیه، مهم‌ترین موضوعی که در معراج پیامبر (ص) از سوی خداوند مطرح شده، ولایت امیرالمؤمنین (ع) است. تفاسیر فریقین آیات ۵ تا ۱۸ سوره نجم را در ارتباط با معراج می‌دانند اما حتی در تفاسیر شیعه، نسبت میان این آیات و ولایت علی (ع) تبیین نشده است. پژوهش این مقاله با پیش‌فرض و حیانی بودن چنین آیات قرآن و بر مبنای انسجام معنایی آیات ۱ تا ۲۳ سوره نجم صورت پذیرفته است. بر این اساس، معراج رسول‌الله (ص) مأموریتی عظیم در راستای نزول یکی از آیات کبرای ربّ است. در پی نزول این آیه الهی، نوری به صورت ستاره‌ای در خانه امیرمؤمنان (ع) فرود می‌آید که نشانه‌ای از خلافت و ولایت ایشان است که ریشه در عوالم بالاتر دارد اما بسیاری به جای سر نهادن به این دعوت خداوند، مقولاتی دیگر را بر اساس گمان خود در جایگاه ولایت جعل می‌کنند. روایات متعدد شیعه مؤید این قرائت از آیات ابتدایی سوره نجم است.

کلیدواژه‌ها: معراج، رسول‌الله (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، ولایت، النجم.

* دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد (نویسنده مسئول)، mh.fayyaz.b@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ahmadsadeghian13@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

خداوند در دو سوره اسراء و نجم مسأله معراج رسول بزرگوارش (ص) را مطرح می‌فرماید. سوره اسراء به مقدمه معراج که سریان دادن حضرت توسط خداوند متعال از مسجدالحرام به مسجدالاقصی است می‌پردازد لذا منبع اصلی تحقیق محققان قرآنی در موضوع معراج، همواره آیات ابتدایی سوره نجم بوده است.

در روایات امامیه، از سویی چهار آیه ابتدایی سوره نجم، و از دیگر سو موضوع معراج رسول الله (ص)، با مسأله ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) پیوند خورده است. تفاسیر شیعه و سنی، با وجود اختلافاتی که در جزئیات دارند، آیات پنجم تا هجدهم سوره را به نوعی مرتبط با معراج رسول الله (ص) می‌دانند اما حتی در تفاسیر شیعه، ارتباطی میان آیات معراج و موضوع ولایت طرح نشده است. اگر به راستی واقعه معراج با خلافت و وصایت امیرالمؤمنین (ع) عجین است و آیات معراج در سوره النجم نیز به ماجرای معراج مرتبط است، آیا در این آیات به ولایت علی (ع) اشاره شده است و دقیق‌تر اینکه آیا می‌توان جایگاه و شأن امیرالمؤمنین (ع) را با توجه به آیات سوره نجم نشان داده و تبیین کرد؟

محققین متعددی به صورت عام موضوع غدیر را از جنبه‌های مختلف مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند. برخی آیات غدیر را از حیث شأن نزول بررسی نموده‌اند (مولایی نیا و توکلی محمدی، ۱۳۹۳: ۸۷-۱۵۱) و برخی دیگر روایات مرتبط با این واقعه را مورد کنکاش و ارزش‌یابی قرار داده‌اند (میرزاحمد، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۳۲)؛ البته دسته‌ای نیز با نگاه کلان، ارتباط و معیت امیرالمؤمنین (ع) با قرآن را تبیین نموده‌اند و تمام قرآن را سند حقانیت علی (ع) و معرف وجود آن حضرت دانسته‌اند (فاکر میدی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۳۸). در این میان گروهی نیز به صورت خاص معراج رسول الله (ص) را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، نویسندگان مقاله «روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم» به دنبال اثبات این موضوع هستند که علامه طباطبایی در تفسیر خود از روش «تنزیه معنا» استفاده کرده است. بدین منظور، ابتدا نظرات مختلف دیگر مفسران را در مورد روش علامه بیان نموده و سپس وارد مثال‌هایی از تفسیر المیزان در سوره نجم شده و نمونه‌هایی از تنزیه معنا را در سوره نجم مطرح می‌کنند (عرب زاده و خداشناس، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۲۰۵) و یا علیرضا میرزایی در مقاله خود با عنوان «رویکرد انتقادی به نگاه اندیشمندان اسلامی درباره معراج» با دقت نظر در داستان معراج و وقایعی چون مشاهده عوالم هستی و ملاقات نبی اکرم (ص) با ارواح انبیاء (ع) در شب اسرارآمیز معراج و بررسی ساختار کلامی قرآن در واژگانی همچون «ملکوت»، «آسمان»، «تمثل»

ارتباط معراج رسول الله (ص) ... (محمد حسین فیاضی بارجین و احمد صادقیان) ۲۳۱

و «عروج»، به این جمع بندی می‌رسد که نظریه برخی مفسران همانند علامه طباطبایی و آلوسی در خصوص رمزگشایی از کیفیت اسراء و معراج، یعنی سیر با جسم عنصری از بیت‌الحرام تا بیت‌المقدس با قدرت غیرعادی الاهی و از آنجا با روح به عوالم برین، موجه‌تر به نظر می‌رسد (میرزایی، ۱۳۹۷: ۱۸۵-۲۰۹). در دو تحقیق دیگر سعی شده است با کنکاش در تفاسیر عرفانی، نقش معراج را که یکی از مهم‌ترین وقایع روزگار پیامبر اکرم (ص) است را در تبیین شخصیت ایشان تحلیل و یا در بررسی میقات حضرت موسی (ع) با پیامبر اکرم (ص)، مراتب تجلی عارض شده و سلوک این دو رسول الاهی را مقایسه شود (سرمندی و شیخ، ۱۳۸۶: ۶۱-۷۶ و باقرزاده و نوریان و خوانساری، ۱۳۹۶: ۱۵۹-۱۸۶) و محققانی دیگر به هدف غایی معراج پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که میقات پیامبر خاتم در مواجهه ایشان با ذات احدیت در پدیده معراج تبلور یافته و مشخص شد که والاترین هدف از معراج، وصول به مقام قرب الاهی است (مطیع و حاجی اسماعیلی و مدبرپور، ۱۳۹۷: ۲۳۷-۲۶۱). در این پژوهش‌ها گرچه از جنبه‌های مختلف، معراج رسول الله (ص) موضوع تحقیق بوده است لیکن تا کنون در هیچ تحقیقی ارتباط میان معراج با ولایت از منظر قرآن، مورد کنکاش قرار نگرفته است.

در نگاه اولیّه، ۲۳ آیه ابتدایی سوره نجم را می‌توان تشکیل شده از چهار بخش تلقی کرد:

۱- آیه اول؛ این آیه مشتمل بر سوگند به پدیده‌ای آسمانی است، که چیستی آن در تفاسیر مورد اختلاف است.

۲- آیات دوم تا چهارم؛ این آیات دلالت بر وحیانی بودن کلام رسول خدا (ص) دارند. ارتباط آیه اول با آیات دوم تا چهارم در چند روایت امامیه مطرح شده است. بر اساس این روایات، آیات دوم تا چهارم، که وحیانی بودن کلام رسول خدا (ص) را بیان می‌کنند، به کلام آن حضرت در مورد تبیین پدیده «و النَّجْمُ إِذَا هَوَى» (نجم: ۱) اختصاص دارند. در مقابل، بسیاری از تفاسیر، از چنین ارتباطی میان آیه اول با آیات بعدی عبور کرده و آیات دوم تا چهارم را مربوط به کلیت رسالت رسول الله (ص) دانسته‌اند.

۳- آیات پنجم تا هجدهم؛ به معراج رسول خدا (ص) مرتبط هستند.

۴- آیات نوزدهم تا بیست و سوم؛ این آیات از اعتقاد باطل مشرکان به سه بت لات، عزّی و منات و بافته‌های باطلی که به آنها نسبت داده‌اند، سخن می‌گویند.

مسأله‌ای که این نوشتار در پی پاسخ گفتن به آن است، ارتباط میان این چهار بخش در سوره نجم و همچنین میزان سازگاری آنچه بر مبنای این ارتباط برداشت می‌شود، با روایاتی از

اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است که بر رابطه منسجم و پر رنگ میان معراج رسول‌الله (ص) با ولایت امیر مومنان علی (ع) دلالت دارند.

۲. موضوع مورد انکار در آیات ۲ و ۳ سوره نجم

پس از سوگند خداوند در آیه اول، آیات دوم تا چهارم سوره نجم، به ردّ اتهامی که ظاهراً از سوی قوم در مورد رسول خدا (ص) طرح شده می‌پردازد. در میان تفاسیر در تبیین ارتباط میان متعلق قسم در آیه نخست و سه آیه بعدی که در جایگاه پاسخ قسم هستند، دو قول ذکر شده است. بنا بر قول اول که به ابن عباس، مجاهد، فراء و منذر بن سعید نسبت داده می‌شود، «النجم» در آیه نخست، مقدار نازل شده از قرآن بر رسول خدا (ص) است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۴۵) و به این ترتیب آیات بعد نیز، می‌توانند به آیات قرآن بازگردند. در قول دیگر که آلوسی به‌طور مرسل به امام صادق (ع) نسبت می‌دهد، «النجم» خود رسول‌الله (ص) هستند که به معراج رفته و بازگشته‌اند و کلامی جز بر اساس وحی نمی‌گویند (همان). این دو قول به خاطر عدم قرابت با ظاهر آیه و نیز عدم اتکا به سند روایی محکم، تنها در میان اقوال مختلف ذکر شده‌اند و مورد اختیار مفسران نبوده‌اند.

اما در مورد موضوع مورد هجمه از سوی قوم، اختلاف چندانی در میان تفاسیر به‌چشم نمی‌خورد. تفاسیر در این که این اتهام و ردّ آن به کلیت رسالت رسول خدا (ص) برمی‌گردد و محلّ طرح اتهام ضلالت از سوی مخالفان و کافران به سخن خاصی از آن حضرت محدود نیست، اتفاق نظر دارند. علامه طباطبایی عدم ضلالت رسول‌الله (ص) را «به خطا نرفتن ایشان، نه در هدف مطلوب و نه در طریق منتهی به هدف» ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷/۱۹). دیگر مفسران نیز با اندک اختلافی در واژگان، نفی هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه از رسول‌الله (ص) را منظور آیات دوم تا چهارم می‌دانند (به عنوان نمونه در تفاسیر شیعه؛ طوسی، بی تا: ۴۲۱/۹ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۲/۹ و رازی، ۱۳۷۶: ۱۶۰/۱۸ و مکارم، ۱۳۷۴: ۲۳/۴۷۹ و در تفاسیر اهل سنت؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۵/۲۷ و زمخشری، بی تا: ۴۱۸/۵ و فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۳۴/۲۸). این نوع تفسیر گرچه با اجزاء آیات تناسب دارد، ارتباط میان قسمت‌های مختلف را چندان تبیین نمی‌کند. بر این اساس، سوره نجم موضوعی عمومی در مورد کلیت رسالت رسول خدا (ص) دارد که در سوره‌های دیگر قرآن نیز مطرح است (انعام: ۵۰، کهف: ۱۱۰، حاقه: ۴۷-۴۱). دیگر اینکه با این تبیین حکمت سوگند خوردن خداوند به موضوع مشخص «النَّجْمِ إِذَا هَوَى» آشکار نمی‌شود. گرچه چنان‌که در حدیث است، خداوند

ارتباط معراج رسول الله (ص) ... (محمد حسین فیاضی بارجین و احمد صادقیان) ۲۳۳

می تواند به هر کدام از مخلوقاتش قسم بخورد (کلینی، ۱۳۸۴: ۴۴۹/۷)؛ اما چرا از میان این بی شمار باید سوگند آغاز سوره به این پدیده آسمانی باشد؟ در مقابل فرضیه مذکور، فرضیه ای برخاسته از روایات امامیه قرار دارد که بر اساس آن، رسول خدا (ص) در مورد واقعه ای آسمانی که قرآن آن را با تعبیر «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» بیان کرده است، مطالبی بیان کرده و تبیینی ارائه نموده اند که برخی از افراد قوم، آن را برنتابیده لذا اعتراض کرده اند.

صاحب المیزان در این مقام، آیات ۱ تا ۱۸ سوره را فصل اول از فصول سه گانه آن برمی شمارد و با اشاره به روایات مذکور در این مورد می نویسد:

این آیات، وحی به رسول خدا (ص) را تصدیق و توصیفی کند، اما روایات مستفیض از اهل بیت (ع) دلالت دارند بر اینکه مراد از این آیات مطلق وحی نیست، بلکه نوع خاصی از وحی به طور مشافهه و رو در رو است، که در شب معراج خداوند با رسول خود (ص) داشت. بنا بر این روایات، آیات مذکور داستان معراج را بیان می کند و ظاهر آیات هم خالی از تایید روایات نیست، و از کلمات بعضی از اصحاب از قبیل ابن عباس و انس و ابی سعید خدری و غیر ایشان به طوری که از ایشان نقل شده نیز همین معنا استفاده می شود و بنا بر همین معنا گفتار مفسرین جریان یافته است، هر چند که در تفسیر مفردات و جملات این آیات اختلافی شدید دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶/۱۹).

با این بیان، آیات هجده گانه ابتدای سوره، هر چند به موضوع خاصی در کلام رسول خدا (ص) بر نمی گردد و پاسخ مشرکان در انکار کلیت رسالت ایشان است، نوع خاصی از وحی یعنی همان وحی به مشافهه در معراج را مورد تاکید قرار می دهند. اما تحدید موجود در روایات مورد نظر علامه، بر بیش از این مقدار دلالت دارد که محتاج بررسی بیشتری است.

۱.۲ روایات مذکور ذیل چهار آیه ابتدایی سوره نجم

چنان که ذکر شد، روایات متعددی در مورد چهار آیه ابتدایی سوره نجم و موضوع آن در منابع شیعه وجود دارد. در برخی از این روایات، «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» اشاره به فرود آمدن ستاره ای در خانه امیر مؤمنان علی (ع) است که پیش از وقوع، از سوی رسول خدا (ص) به عنوان نشانه ای بر ولایت و خلافت ایشان مطرح شده است. این نشانه عظیم الهی، زمزمه هایی را در میان منکران ولایت به دنبال دارد که آیات دوم تا چهارم سوره در این راستاست. از جمله این روایات، روایتی است که صدوق (ره) از امام صادق (ع) نقل می کند:

...عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ صَ مَرَضَهُ الَّذِي قَبَضَهُ اللَّهُ فِيهِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ وَأَصْحَابُهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ حَدَّثَ بَكَ حَدَّثَ فَمَنْ لَنَا بَعْدَكَ وَمَنْ الْقَائِمُ فِينَا بِأَمْرِكَ فَلَمْ يُجِبْهُمْ جَوَابًا وَسَكَتَ عَنْهُمْ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي أَعَادُوا عَلَيْهِ الْقَوْلَ فَلَمْ يُجِبْهُمْ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا سَأَلُوهُ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ قَالُوا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ حَدَّثَ بَكَ حَدَّثَ فَمَنْ لَنَا مِنْ بَعْدِكَ وَمَنْ الْقَائِمُ فِينَا بِأَمْرِكَ فَقَالَ لَهُمْ إِذَا كَانَ غَدًا هَبَطَ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي دَارِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِي فَانظُرُوا مَنْ هُوَ فَهُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي وَالْقَائِمُ فِيكُمْ بِأَمْرِي وَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَطْمَعُ أَنْ يَقُولَ لَهُ أَنْتَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ جَلَسَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فِي حُجْرَتِهِ يَنْتَظِرُ هَبُوطَ النَّجْمِ إِذَا انْقَضَ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ قَدْ غَلَبَ ضَوْؤُهُ عَلَى ضَوْءِ الدُّنْيَا حَتَّى وَقَعَ فِي حُجْرَةِ عَلِيٍّ (ع) فَهَاجَ الْقَوْمُ وَقَالُوا وَاللَّهِ لَقَدْ ضَلَّ هَذَا الرَّجُلُ وَغَوَى وَمَا يَنْطِقُ فِي ابْنِ عَمِّهِ إِلَّا بِالْهُوَى فَانزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي ذَلِكَ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى إِلَى آخِرِ السُّورَةِ (صدوق، ۵۸۴/۱۳۷۶).

مشابه همین مضمون را صدوق از ابن عباس نیز نقل می‌کند (همان/۵۶۵). در منابع دیگری نیز وقوع چنین ماجرای گزارش شده است (خصیبی، ۱۱۶/۱۴۱۹ و حسکان، ۱۴۱۱: ۲۷۸/۲ و فرات کوفی، ۴۴۹/۱۴۱۰).

برخی دیگر از روایات، بدون اینکه در مورد «النجم» توضیحی بیان کرده باشند، آیات ۱ تا ۴ سوره را در مقام دفاع از کلام رسول خدا (ص) در مورد ولایت امیر مؤمنان (ع) در واقعه غدیر خم برمی‌شمارند (استرآبادی، ۶۰۳/۱۴۱۷ و فرات کوفی، ۴۵۰/۱۴۱۰).

هماهنگی مضمون این روایات با یکدیگر، در کنار عدم وجود روایت معارض، تاییدی بر محتوای آن‌هاست. شاید تنها مانع برای پذیرش محتوای این روایات، ناممکن بودن نزدیک شدن یک ستاره به زمین است؛ در حالی که حتی فرود آمدن یک شهاب‌سنگ روی سطح زمین باعث تخریب منطقه وسیعی از زمین خواهد بود (تمسکی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۵۳ و شریفی و محمدی و دهقانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۲۳)؛ اما این دلیل عقلی را می‌توان قرینه آشکاری بر این مطلب دانست که «النجم» در آیه اول، یکی از ستاره‌های آسمان نیست؛ بلکه نوری است که به صورت ستاره مشاهده شده است، چنان که هر یک از ستارگان آسمان نامی دارد؛ در همین سوره نیز از ستاره «شعری» نام برده می‌شود. این موضوع نیز می‌تواند بر این مطلب اشعار داشته باشد. با این تحلیل و ارائه این تصویر، روایات موجود، با آیات سوره النجم، جمع می‌شوند و دلیلی برای کنار گذاشتن روایات باقی نمی‌ماند.

۲.۲ میزان انطباق مضمون روایات با ظاهر آیات اول تا چهارم

با این قرائت از آیات، سوگند «و النَّجْمِ إِذَا هَوَى» در آغاز سوره، با آیات بعدی سوره ارتباط معنایی استواری پیدا می‌کند. ارتباط آیات ابتدایی و انتهایی سوره با غرض اصلیسوره، از نکاتی است که مورد توجه و عنایت برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی بوده است. علامه طباطبایی معتقد است که جز در چند مورد استثنایی، مانند سوره‌های مریم و توبه، در سایر سوره‌های طولانی، غرض سوره به‌عنوان براعت استهلال در ابتدا و به‌عنوان حسن ختام در انتهای آن بیان می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۸/۱۶) و اصولاً یکی از ویژگی‌های سوره‌های قرآن این است که هر غرضی را که اوایل سوره در نظر دارد، اواخر آن نیز همان غرض را می‌رساند. آیت الله جوادی آملی نیز در کشف هدف سوره بقره از همین قاعده استفاده کرده است (جوادی، ۱۴۳۲: ۳۷/۲). از این پیوستگی معنایی نتیجه می‌شود که رسول خدا (ص) حتی در پدیده‌های غیر عادی طبیعت، بر اساس وحی سخن می‌گویند. بسیاری از مردم واقعه آسمانی «و النَّجْمِ إِذَا هَوَى» را می‌بینند و رسول الله (ص) تبیینی نسبت به فرود آمدن آن ستاره ارائه می‌کنند؛ اما تبیین ایشان بر اساس وحی است و خداوند در آیات ۲ تا ۴ نجم بر این موضوع تأکید می‌کند که ایشان از باب وحی صحبت می‌کنند و تبیینی توجه دانش شخصی، یا بر اساس دیده‌ها ارائه نمی‌کنند. لذا وحی مطرح شده در آیه چهارم سوره نجم، وحی بر قلب رسول الله (ص) نیست، بلکه وحی در دنیاست؛ یعنی جبرئیل (ع) در قالب «واژگان» تبیینی را مطرح می‌کند و رسول الله (ص) هم آن را به دیگران می‌فرماید.

۳. موضوع محوری در معراج رسول الله (ص)

بنا بر روایات اهل بیت (ع) آیات ۵ تا ۱۸ سوره النجم به معراج رسول الله (ص) ارتباط دارند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۶/۱۸ و ۳۲۱ و ۳۹۷ و ۴۰۴ و قمی، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۲ و ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۱۰۸) و بسیاری از مفسران نیز بر این ارتباط تأکید کرده‌اند و البته آیات محوری بحث معراج برای مفسران همین آیات اولیه سوره النجم می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶/۱۹ و مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰۴/۱۷ و قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۰۳/۹). از طرفی بنابر روایات معتبر و متعدد که نمونه‌هایی از آن در ادامه به آن ذکر می‌شود، واقعه معراج رسول الله (ص) با مقوله جانشینی و خلافت بعد از ایشان

و امامت و ولایت امیرالمومنین علی (ع) رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی دارد. مجلسی اول در شرح فقیه خود به این موضوع اشاره دارد و می‌نویسد:

چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی به آن حضرت مبالغه می‌نمود در امر به متابعت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی فریاض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیدم و در اکثرش مبالغه در امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است (مجلسی اول، ۱۴۱۴: ۵۱۸/۳).

با این حال این مهم در کلام مفسران حتی در تفاسیر شیعه تبیین نشده است و از منظر قرآن ارتباطی بین آیات معراج و مقوله ولایت مورد طرح و بحث قرار نگرفته است. در ادامه ابتدا چهار روایت در این باب ذکر کرده و سپس بر اساس سیاق آیات ابتدایی سوره النجم، ارتباط این آیات که شرح معراج رسول الله (ص) هستند را با جایگاه ولایت امیر مؤمنان علی (ع) نشان می‌دهیم، البته خواهیم دید که این موضوع بسیار فراتر از یک ارتباط عادی و ابتدایی بین این دو مقوله است.

۱.۳ جایگاه ولایت امیر مؤمنان علی (ع) در معراج رسول الله (ص) بر اساس روایات

روایت اول:

سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَالَ مَرَّتَيْنِ فَأَوْقَفَهُ جِبْرِئِيلُ مَوْقِفًا فَقَالَ لَهُ مَكَانَكَ يَا مُحَمَّدُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَلَقَدَ وَقَفْتَ مَوْقِفًا مَا وَقَفَهُ مَلَكٌ قَطُّ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا رَبُّكَ يُصَلِّيُ فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ وَ كَيْفُ يُصَلِّيُ قَالَ يَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي فَقَالَ اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ قَالَ وَ كَانَ كَمَا قَالَ اللَّهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قَالَ مَا بَيْنَ سَبْتَيْهَا إِلَى رَأْسَيْهَا فَقَالَ كَانَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَتَلَأَلُ يَخْفِقُ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَ قَدْ قَالَ زَبْرَجْدٌ فَنَظَرَ فِي مِثْلِ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ نُورِ الْعِظْمَةِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ لَبَّيْكَ رَبِّي قَالَ مَنْ لَأْمَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ

ارتباط معراج رسول الله (ص) ... (محمد حسین فیاضی بارجین و احمد صادقیان) ۲۳۷

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِأَبِي بَصِيرٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ مَا جَاءَتْ وَلَايَةَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافَهَةً (كَلِينِي، ۱۳۸۴: ۴۴۲/۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۳۰۶).

ابوبصیر از امام صادق(ع) پرسید و من حاضر بودم. عرض کرد: «فدایت شوم، پیغمبر(ص) را چند مرتبه به معراج بردند؟» فرمود: دو مرتبه، و جبرئیل او را در مقامی نگه داشت و گفت: «در جایب بایست ای محمد(ص)! زیرا در جایی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته و پیغمبری در آنجا نایستاده است، همانا پروردگارت در نماز است.»؛ فرمود: «ای جبرئیل! چگونه نمازی؟» گفت: «می‌فرماید: سبوح، قدوس، منم پروردگار ملائکه و روح که رحمت بر غضبم پیشی دارد.» پیغمبر(ص) فرمود: «بار خدایا عفو تو را خواهم، عفو تو را خواهم.» امام صادق(ع) فرمود: «و همچنان بود که خداوند می‌فرماید: پیغمبر به مقام تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.»؛ ابوبصیر به حضرت عرض کرد: «فدایت شوم؛ تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود، چیست؟» فرمود: «به مقدار فاصله‌ی میان هلالی کمان تا سرش» سپس فرمود: «و در میان آن دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد.» و به گمانم فرمود: زیرجلی بود، پس پیغمبر(ص) نور عظمت را از اندازه‌ی سوراخ سوزن تا آنچه خدا خواهد مشاهده فرمود؛ و خدای تبارک و تعالی فرمود: «ای محمد(ص)» عرض کرد: «لیک پروردگارم». فرمود: «برای امتت بعد از تو رهبرشان کیست؟» عرض کرد: «خدا داناتر است»، فرمود: «علی بن ابی طالب(ع) است، امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان، دست و پا درخشانان؛ سپس امام صادق(ع) به ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد، به خدا ولایت علی(ع) از زمین نیامده، بلکه شفاهاً از آسمان رسیده است.»

روایت دوم:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِي: يَا عَلِيُّ إِنِّي رَأَيْتُ اسْمَكَ مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فَأَنْسَتْ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ إِنِّي لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ عَلِيَّ صَخْرَتِهَا مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بوزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بوزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرَائِيلَ مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بوزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بوزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرَائِيلَ مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا جَاوَزْتُ السِّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَوَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيَّ قَوْلِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيَّدْتُهُ بوزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بوزِيرِهِ فَلَمَّا

رَفَعْتُ رَأْسِي وَجَدْتُ عَلَى بُطْنَانَ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَ رَسُولِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ (خصال، ۱۳۷۷: ۲۰۷/۱).

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: رسول خدا به علی(ع) فرمود: ای علی! من نام تو را در چهار موقعیت با نام خویش همراه دیدم. پس، با نگرستن به آن دلم آرام گرفت: در سفر معراج به آسمان، وقتی که به بیت المقدس رسیدم، دیدم که روی صخره آن نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ؛ معبودی به جز الله نیست. محمد، فرستاده خدا است. او را با جانشینش تأیید و یاری کردیم.» به جبرئیل گفتم: جانشین من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب(ع). چون به سدره المنتهی رسیدم، روی آن نوشته شده بود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ؛ من، الله هستم. معبودی به حق جز من نیست که یکتا و بی‌همتایم. محمد، بهترین برگزیده من از خلقم است. او را با جانشینش یاری و تأیید کردم.» به جبرئیل گفتم: جانشین من چه کسی است؟ گفت: علی بن ابی طالب(ع). چون از سدره المنتهی بالاتر رفتم، به عرش الهی رسیدم و دیدم که روی آن نوشته شده است: «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ؛ من، الله هستم. معبودی به حق جز من نیست که یکتا و بی‌همتایم. محمد، دوست من است. او را با جانشینش تأیید و یاری کردم. هنگامی که سرم را بالا آوردم، بر باطن عرش دیدم که مکتوب شده بود: «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَ رَسُولِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ»

روایت سوم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ انْتَهَيْتُ بِسِي إِلسَى حُجِبَ النُّورَ كَلَّمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ بَلِّغْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلِمُهُ أَنَّهُ حُجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي بِهِ أَسْقَى عِبَادِي الْغَيْثَ وَ بِهِ أَدْفَعُ عَنْهُمْ السُّوءَ وَ بِهِ أَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَلْقَوْنِي فَيَأْتِيهِمْ فُلُطَيْعُوا وَ لِأَمْرِهِ فُلَيْتًا تَمُرُوا وَ عَن نَهْيِهِ فُلَيْتَنَّهُوا أَجْعَلُهُمْ عِنْدِي فِي مَقْعَدِ صِدْقِي (وَأَبِيحُ لَهُمْ جَنَّتِي وَ إِن لَّمْ) يَفْعَلُوا أَسْكَنَتْهُمْ نَارِي مَعَ الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أَعْدَائِي ثُمَّ لَا أَبَالِي (بحرانی، ۱۴۱۳: ۴۰۴/۲).

امام صادق(ع) در حدیثی فرموده است: پیامبر فرمود: چون شب معراج مرا به آسمان‌ها بردند و از آن جا منتهی به حجاب نور شدم، پروردگار بلندمرتبه‌ام با من چنین صحبت کرد: ای محمد! سلام مرا به علی بن ابی طالب(ع) برسان و او را آگاهی ده که بعد از تو، حجت من بر خلقم خواهد بود. به واسطه علی(ع) است که باران را بر بندگانم نازل می‌کنم و بلا را از خلقم

ارتباط معراج رسول الله (ص) ... (محمد حسین فیاضی بارجین و احمد صادقیان) ۲۳۹

دور می‌کنم و روز قیامت بندگانم را با آن می‌سنجم. پس، او را اطاعت کنید و از امر و نهی‌اش پیروی نمایید تا نزد من در جایگاه صدق قرار گیرید و بهشت را مباح گردانم و جایگاه شما را با اشقیاء از دشمنانم قرار ندهم.

روایت چهارم:

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ ذَلِكَ الْوَحْيِ فَقَالَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَام) سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَوْلُ خَلِيفَتَيْ سَخْلَفَتِهِ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فَدَخَلَ الْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ فَقَالُوا أَمْ مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لِرَسُولِهِ قُلْ لَهُمْ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ثُمَّ رَدَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَفْتَمَارُونَهُ عَلِيٌّ مَا يَرَىٰ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَدْ أَمَرْتُ فِيهِ بِغَيْرِ هَذَا أَمَرْتُ أَنْ أَنْصِبَهُ لِلنَّاسِ فَأَقُولُ لَهُمْ هَذَا وَلِيَّكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ السَّفِينَةِ يَوْمَ الْغَرَقِ مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهَا غَرِقَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۶/۳۶ و قمی، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۲).

از رسول خدا(ص) درباره‌ی محتوای این وحی سؤال شد، فرمود: «به من وحی شد که علی(ع) سید و سرور مؤمنان، امام پارسایان و پیشوای نیک مردان نورانی (غیر المحجّلین) و اولین خلیفه و جانشین برای خاتم پیامبران است.» پس از آن قوم در این مورد به گفتگو پرداخته و گفتند: «این سخن از جانب خداست یا رسول او؟» پس خداوند به پیامبر(ص) خود فرمود که به ایشان بگو: «قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت.» سپس همین معنا را با لفظی دیگر تکرار نموده و فرمود: «آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید؟» سپس رسول خدا(ص) به ایشان گفت: «درباره‌ی او دستوری جز اینیافته‌ام، دستور یافته‌ام که او را به عنوان امام مردم منصوب کرده و به آنان بگویم: این ولیّ شما بعد از من است، او به یک کشتی به هنگام راه افتادن سیل می‌ماند که هر که وارد آن گردد نجات می‌یابد و هر کس از آن خارج شود غرق می‌گردد.»

۲.۳ موضوع اصلی در معراج، بر اساس سیاق آیات

پرسش مهم در مجموعه آیات ۱ تا ۱۸ نجم، چیستی موضوعی است که از طرف رسول الله(ص) مطرح شده است. توجه به سیاق آیات، می‌تواند برای یافتن پاسخ این مساله راه‌گشا باشد. این موضوع تا این حد منکران را برآشفته که آنچه در آیات دوّم و سوّم از رسول خدا(ص) سلب شده است را به آن حضرت نسبت می‌دهند.

پاسخ این پرسش در آیات بعدی سوره روشن می‌شود. مخاطب در آیه ۱۹ و آیات پس از آن کسانی هستند که از دیدگاه قرآن اعتقاداتی باطل دارند. طبیعی است که این اعتقادات باطل، در مقابل حقیقتی قرار دارد که در آیات پیشین موضوع سخن بوده است؛ و آلا طرح این اعتقادات در این موقعیت از کلام جایگاهی نداشت. در چنین جایگاهی خداوند این منکران را به خاطر گمان باطل‌شان نسبت به سه بُت «لات و عزی و منات»، مورد عتاب قرار می‌دهد: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹ و ۲۰). گمان یا به تعبیر آیه ۲۳ «ظن» این مشرکان نسبت به این سه بت، هر چه باشد نشان‌دهنده نقطه مقابل باور صحیح مورد نظر در بخش نخست سوره است.

اعتقاد مشرکان حجاز به این بت‌ها به منزله نفی خدایی خدا نبوده، بلکه آن‌ها بت‌ها را نماینده خدا و واسطه خدا در اداره عالم می‌پنداشتند. بعضی از مورخان و همچنین بعضی از مفسران تأکید دارند که عرب، خالق و رازق و ربّ و مدبّر جهان را خداوند یگانه می‌دانسته، و آیاتی از قرآن مجید را نیز که حکایت از اعتراف آنها به مسأله خالقیت و رازقیت اللّٰه می‌کند شاهد می‌آورند (عنکبوت: ۶۱، لقمان: ۲۵، مؤمنون: ۸۴). بنابراین منشأ بت‌پرستی آنها اعتقاد به تعدّد رب‌ها نبوده، بلکه به خاطر آن بود که بت‌ها را صاحب مقام و منزلت در نزد خدا می‌پنداشتند، و از آنها چشم شفاعت و تقرّب به خدا داشتند (شهراری، ۱۴۲۳: ۱۹۷). به عبارتی به اعتقاد مشرکان، بتان و ارواح ماوراء آنها از یک‌سو، در تدبیر بخشی از عالم نقش داشتند و از سوی دیگر، این امور شایسته پرستش تلقی شده‌اند (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۹) و در مجموع می‌توان گفت که اعراب گرچه بت‌ها را خالق جهان نمی‌دانستند؛ اما برای آنها نوعی مقام ربوبیت و کردگاری قائل بودند و آنها را در تدبیر امور جهان و سرنوشت بشر مؤثر می‌پنداشتند و رفع گرفتاریها و مشکلات خویش را از آنها می‌خواستند (پیشوایی، ۱۳۸۲: ۸۵)؛ در نتیجه موضوع بخش اول سوره، در ارتباط با نحوه اداره عالم از سوی خداست. وقتی خداوند جایگاهی که مشرکان برای بت‌ها برافته‌اند را از آن‌ها نفی می‌کند، قاعدتاً در آیات پیش از آن، این جایگاه را برای دیگری اثبات کرده است؛ چرا که در غیر این صورت ارتباطی میان بخش اول و دوم سوره باقی نمی‌ماند.

تقابل تعبیر «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳) با تعبیر «وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۲ و ۳)، ارتباط میان بخش اول و دوم سوره را آشکارتر می‌سازد، به این صورت که در بخش اول تبیینی الهی از «عوامل مؤثر در نظام خداوندی» بر پایه وحی مطرح می‌شود. در بخش دوم تبیینی که بر پایه ظنّ و گمان افراد و بر اساس «هوا»های ایشان،

یا به تعبیر آیه ۲۴ با توجه به تمنا و میل آنها از نظام خداوندی صورت گرفته، مورد طعن قرار می‌گیرد. در پایان سخن دربارهٔ بت‌ها، خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى» (نجم: ۲۳) با توجه به ساختار سوره، خداوند در این آیه به مشرکان می‌فرماید خدا هدایت‌تان کرده بود که به چه کسی باید اعتنا کنید، اما شما اعتنا نکردید و به جای آن موضوعاتی بی‌اساس را برپا کردید و به گمان‌های باطل خود پرداختید.

نکته دیگری که در آیه ۲۳ به آن اشاره می‌شود، «سلطان» نداشتن بت‌هاست. گرچه برخی از تفاسیر سلطان را در این آیه به برهان و استدلال محدود کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸/۱۹ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸/۱۹ و مکارم، ۱۳۷۴: ۵۱۶/۲۳)، مفهوم واژه سلطان بسیار فراگیرتر از آن است و در این آیات دلیلی برای این تحدید وجود ندارد. واژه سلطان در قرآن کریم در دو حیطة کلی معنایی «برهان» و «قدرت» به کار رفته که هر یک از این دو حیطة، مصادیق مرتبط دیگری را همچون «بهبان» و «دستاویز»، «عذر موجه»، «معجزه» و «هرگونه سلطه و برتری و نفوذگری و بسط‌ید» را دربرمی‌گیرد (سیاوشی و وکیل، ۱۳۹۶: ۱۰۹). واژه سلطان در روایات معصومین (ع) نیز، در قالب تعبیری به کار رفته است که به «فرمانروای دارای بسط‌ید و ذی‌نفوذ» اشاره دارد (همان). «سلطان» در اصل به معنای سلطه و غلبه است، و به دلایل زنده و متقن نیز «سلطان» گفته می‌شود، چرا که مایه غلبه بر خصم است (مکارم، ۱۳۷۴: ۵۱۶/۲۳) و همچنان که عموم مفسران در آیات ۶۵ اسراء، ۴۲ حجر، ۹۹ نحل، ۳۳ الرحمان و ۲۱ سبأ این واژه را به معنای اصلی آن گرفته‌اند. اگر سلطان در آیه ۲۳ نجم در حوزه معنایی «قدرت» لحاظ شود، انتظار آن می‌رود که در بخش اوّل سوره فرد یا افرادی مطرح شوند که خداوند متعال به آنها توانی عطا کرده باشد، که به واسطه آن از جانب خدا در عالم تأثیرگذار باشند. هم‌خوانی این برداشت با روایات مربوط به خلافت و وصایت و ولایت امیر مؤمنان علی (ع) که پیش از این به آنها اشاره شد، می‌تواند تأییدی بر این قرائت از سوره باشد. لذا حتی با صرف نظر کردن از روایات، آنچه از ظاهر خود آیات برمی‌آید آن است که رسول خدا (ص) در سخنانی که در آیات ابتدایی سوره به طور ضمنی به آن اشاره شده، فرد یا افرادی را به عنوان عوامل مؤثر در نظام خدا به مردم معرفی کرده‌اند و مردم به طور عمومی از آن روی گردانده‌اند. با واکاوی اندکی در تاریخ آن روزگار واضح است که برای این مسأله جز ولایت امیر مؤمنان علی (ع)، مصداق دیگری نمی‌توان یافت. با توجه به جایگاه و منزلتی که مشرکان برای بتان خود قائل هستند، آیات ۱۸ تا ۲۴ باید با آیات قبلی آن تناسب منطقی داشته باشد؛ لذا آنچه موضوع سخن بوده بسیار فراتر از مسأله جانشینی و حکومت بر قوم عرب در دنیا است، چرا که در این صورت طرح مسأله

بت‌ها در ادامه آیات جایگاهی ندارد. خداوند متعال از طرفی گمان باطل مشرکان نسبت به موثر بودن بت‌ها در اداره عالم و توان شفاعت آنان را نفی می‌کند و از طرفی به جنبه‌های عوالمی و درجات بالاتر ولایت امیرالمومنین (ع) و موثر بودن ایشان از جانب رب العالمین در تدبیر و اداره آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کند. آن مقولاتی که مخاطبان این آیات آن را برنرفته و از قبول آن سر باز می‌زنند تا حدی که برای مقابله با آن به رسول‌الله (ص) تهمت ضلالت و اغواء شدن می‌زنند. دیگر اینکه با توجه به آیه دوّم، نسبت دادن «ضلالت» و «اغوا» از سوی مشرکان و منافقان به رسول‌الله (ص)، با طرح موضوع جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) از جانب ایشان، تناسبی ندارد. اگر موضوع تنها جانشینی در امر حکومت بود، نهایت امر، منکران تهمتی مانند «از سر هوا سخن گفتن» (نجم: ۳) را به بهانه خویشاوندی میان رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان طرح می‌کردند.

۳.۳ متعلق وحی و رؤیت در معراج

در موقعیتی که قرآن «ادنی» می‌خواند، دو فعل انجام می‌شود: اول «وحی» که از جانب خداوند متعال انجام می‌پذیرد (نجم: ۱۰) و دیگر «رؤیت» که فعل رسول‌الله (ص) است. مفاهیم یا مقولاتی به ایشان وحی می‌گردد و خداوند آن را ذکر می‌کند و نیاز به توضیح اضافی نیست. اگر خداوند فرموده «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمَا أَوْحَىٰ»، محتویات این «وحی» باید در آیات بعد فاش شود، از طرفی خداوند متعال در همین چند آیه کوتاه و متوالی، چندین مرتبه از مفهوم «رؤیت» صحبت و آن را تأکید می‌کند (نجم: ۱۱ و ۱۲ و ۱۳). پس مقولاتی وجود دارد که قابل رؤیت است و قوای دراکه رسول اکرم (ص) آن چیزی که دیدند را رد نکرده است، بلکه تأیید می‌کند.

خداوند متعال در بخش اول این سوره چهار مرتبه از مفهوم «وحی» صحبت می‌کند و در مقابل چهار مرتبه نیز بر مفهوم «رؤیت» تأکید می‌ورزد. در مقام ادنی، «رؤیت» مطرح است. رسول‌الله (ص) در سفر معراج چه دیدند که خداوند در سوره النجم آن را پر رنگ می‌کند؟ درحالی که «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ». اما آنها شک دارند و قبول نمی‌کنند، «أَفْتُمَارُونَ عَلَيَّ مَا بَرَىٰ». شاید رسول‌الله در سفر معراج، مقولات و مفاهیم زیادی را دیده باشند، شاید با اشیاء و موجودات آسمانی متعددی برخورد کرده باشند اما آنچه که به موضوع محوری این سوره مرتبط می‌شود و بر اساس نگاه ساختاری، آنچه که به عوامل مؤثر در نظام خداوندی ربط پیدا می‌کند به لحاظ ضمیر مفرد در «رأه»، فقط یک چیز است! باز خداوند تأکید می‌کند، ایشان

یک بار دیگر هم آن را دیدند «وَلَقَدْ رَأَوْهُنَّ لَآتِيَنَّهُنَّ مِنَ الْجِبِّ وَالرُّبَىٰ» و «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ» «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» در جوار درخت سدر پایانی، در اوج آسمان‌ها، در آسمان هفتم (عروسی، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۵) در کنار آن درخت، جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ است (نجم: ۱۴ و ۱۵)، آن زمانی که یک چیزی درخت سدره را پوشانده بود، چشم‌باطن بین اشتباه نکرد (نجم: ۱۶ و ۱۷)؛ «لَقَدْ رَأَىٰ مِن آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» در آیه ۱۸ خداوند اعلام می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چه دیدند، چه در مقام اذنی، چه در جوار «سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ». ایشان، «مِن آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» را دیدند. آیات کبرای رب را ندیدند بلکه تنها یکی از آیات کبرای رب را دیدند.

روایتی از امام باقر (ع) در مورد امیرالمؤمنین (ع) در این قسمت جایگاه پیدا می‌کند که می‌فرماید: «... كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ عَظِيمٍ أَعْظَمُ مِنِّي وَلَقَدْ عُرِضَتْ وَلَايَتِي عَلَى الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ فَأَبَتْ أَنْ تَقْبَلَهَا» (حلی، ۱۳۷۰: ۱/۷۶ و با همین مضمون حسکان، ۱۴۱۱: ۲/۴۱۷). شیخ صدوق نیز در امالی دو روایت را ذکر می‌کند مبنی بر اینکه یکی از مصادیق «مِن آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» امیرالمؤمنین علی (ع) هستند. در روایت اول، رسول الله (ص) خلیفه و وصی خویش را «الآيَةُ الْكُبْرَىٰ» معرفی می‌کنند و در روایت دوم نیز امیرالمؤمنین (ع)، خود را «الآيَةُ الْكُبْرَىٰ» می‌نامند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱/۳۱ و ۳۸). تعمق در مفاهیم روایت اول که امیرالمؤمنین (ع) بزرگترین آیه رب هستند و ولایت ایشان بر امت‌های گذشته عرضه شده است و آنان از قبول آن اعراض کرده‌اند زمانی معنا پیدا می‌کند که این روایت را ذیل آیات ۴۹ تا ۵۶ سوره النجم مطالعه کنیم. ستاره‌ای خاص در زمانی فرود آمده است. رسول الله (ص) بر طبق وحی الهی این ماجرا را شرح داده و آن را به سفر معراج خود و رؤیت یکی از آیات کبرای رب در دو موقعیت مقام ادنی و جوار درخت سدره المنتهی ارجاع می‌دهند. مخالفان چون ارتباط فرود این ستاره با آیه کبری و آن شخص منصوب از جانب خدا و نقش ولایت و امامت او در عالم و آدم را می‌بینند، سر باز زده و مخالفت کرده و تهمت ناروا می‌زنند. خداوند حق و باطل و وحی و ظن را متمایز کرده و آن را در یک سوره مجزا، شرح و بسط داده و انذار می‌دهد که اقوامی مانند شما نیز چون بر این حقیقت تردید کرده و اعراض کردند، مشمول عذاب و هلاک شدند و این جزء قوانین و سنن نظام الهی است و تنها راه نجات، عبودیت و هماهنگی با این نظام است (نجم: ۶۲-۴۸).

۴. ضرورت طرح مسئله معراج در آیات ۵ تا ۱۸ و ارتباط آن با آیات ۱ تا ۴

طبق آیات ۱ تا ۴ سوره نجم، اولاً در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) «واقعه‌ای آسمانی» رخ داده است و ثانیاً «کلامی از جانب رسول خدا(ص)» در شرح و تبیین آن واقعه صادر شده است. به دو شکل می‌توان ارتباط میان این چهار آیه و آیات بعدی که مربوط به معراج است را تصور کرد.

تبیین اول در مورد جایگاه معراج در این آیات، این است که آنچه حضرت در مورد عوامل مؤثر در اداره عالم گفته‌اند و آیات ۱ تا ۴ در مورد آن است، خود در سفر معراج دیده‌اند و کلام ایشان نقل قولی بدون علم و اشراف نیست. اما این موضوع بر اعتبار کلام رسول الله (ص) نمی‌افزاید. کلام حضرت با توجه به آیه چهارم و با شرحی که گذشت، متکی به وحی است و رؤیت یا عدم رؤیت عوالم بالاتر، تأثیری بر این اعتبار ندارد. چنین توضیحی در بیان شأن والای رسول خدا(ص) مناسب است، اما تناسب زیادی با این سیاق ندارد؛ چرا که سیاق آیات و همچنین اتصال آن به بخش دوم، نشان می‌دهد که موضوع کلام، عوامل مؤثر در اداره عالم است و نه تبیین موقعیت‌های رسول الله (ص)؛ مگر اینکه ایشان خود نیز یکی از عوامل مؤثر در نظام خداوندی باشند.

تبیین دوم در مورد چرایی طرح مسئله معراج در این سیاق، بر ارتباط میان معراج و واقعه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» استوار است. در این فرض، ماجرای فرود ستاره، تنها یک «نشانه» برای تایید کلام رسول خدا(ص) نیست بلکه بخش قابل رؤیت از یک حقیقت عظیم در مورد چگونگی اداره آسمان‌ها و زمین است که ریشه در عوالم بالاتر دارد. در حقیقت آیات مربوط به معراج، شرح ریشه‌های واقعه آسمانی فرود «النجم» در عوالم بالاتر است.

نوری آسمانی به صورت ستاره‌ای به سمت زمین فرود می‌آید. ناظران به دنبال یافتن شرح و تبیین این واقعه هستند. پیامبر اکرم (ص) شرح آنچه واقع شده و جایگاه و نقش فرود این ستاره را در آن موقعیت زمانی و مکانی ارائه می‌دهند. این کلام به ذائقه آنان که دل در گرو دیگران دارند خوش نمی‌آید تا آنجا که به رسول خدا (ص) تهمت گمراهی و انحراف می‌زنند. خداوند با نزول سوره ای کامل به دفاع از عبدش و سخن و تبیین او می‌پردازد که او کلامی جز وحی بر زبان جاری نمی‌کند، او از هوای نفس و با میل خویش نطقی نمی‌گوید. خداوند در دفاع از پیامبرش ماجرا را به معراج رسول الله (ص) که قبل از فرود «النجم» انجام شده است، ارجاع می‌دهد. در آن معراج، خداوند شدید القوی، عالم به عالم او را بالا برده تا به اعلی‌ترین ارتفاعات می‌رساند، جایی که فقط او هست و عبدش. در آن موقعیت آنچه باید به بنده اش

وحی شود، منتقل می‌گردد. پیامبر (ص) در آن موقعیت اعلی چیزی را رؤیت می‌کند، همان چیزی را که یک بار دیگر نزد درخت سدره المنتهی، آنجا که جنت المأوی است، زمانی که آن مقوله تمام سدره را پوشانده بود، دیده بودند. اشتباهی رخ نداده، بصر او خطا نکرده، رسول الله (ص) در آن صحنه‌ها، یکی از آیات کبرای رب را رؤیت کرده است. قسم به همان ستاره‌ای که فرود آمد و همه شما آن را مشاهده کردید، عبد من و رسولم در سفر معراج و در اوج آسمان‌ها، چندین مرتبه، آیه کبرای رب را دیده است و اگر خوب بیاندیشید و مجادله نکنید، این دو مقوله یعنی «النَّجْم» و «مِنَّا يَا تَرْبُهَا الْكُبْرَى» آشکارا به هم مرتبط است. با این حال در حالیکه از جانب رب‌تان برای شما هدایت حقیقی آمده است، شما آن سه‌گانه را شریکِ مَلِكِ آسمان‌ها و زمین قرار می‌دهید، برای آنان تسلط و حاکمیت و شفاعت قائل هستید و در این امور از ظن و گمان خود تبعیت می‌کنید حال آنکه علم این موضوع از جانب خداوند متعال بر رسول الله (ص) نازل شده است. شماو پدران‌تان این بتان را که تمثال فرشتگانی به عنوان دختران خدا می‌پندارید را دخیل در تدبیر و اداره عالم می‌دانید لیکن آنچه حقیقت دارد همان است که خداوند متعال در معراج به رسول الله (ص) نشان داد و شما نشانه‌ای از آن را به صورت فرود ستاره‌ای از آسمان مشاهده کردید.

به عبارتی خداوند در آیات ۵ تا ۱۸ تبیین می‌کند که آن واقعه آسمانی که به صورت «و النَّجْمِ إِذَا هَوَى» مشاهده شده و رسول الله (ص) در مورد آن با مردم سخن گفته‌اند، از کجا نشأت گرفته و چه سیری را طی کرده است. بر اساس انسجام کلام، که پیش‌فرض این تحقیق است، معراج رسول خدا (ص) سفری برای بازدید از عوالم نیست؛ بلکه مأموریتی است که فرود آمدن «النَّجْم»، جزء پایانی آن است و چنان تبعات عجیب و عظیمی در دنیا دارد که بیان آن‌ها از جانب رسول الله (ص)، کفار و مشرکان را سخت برآشفته است، لذا آن‌چه باید در این چهارده آیه (۵ تا ۱۸) که شرح سفر معراج است مورد بررسی قرار گیرد، چگونگی ایجاد و به جریان انداختن یک مکانیزم در اداره عالم است. بر این اساس، هدف از معراج، طبق این سیاق از آیات در سوره النجم، رؤیت یکی از آیات کبرای رب و نقش و جایگاه این آیه کبری در آسمان‌ها، توسط حضرت رسول الله (ص) بوده است که البته در روایات شیعه، مصداق آن امیرالمومنین (ع) ذکر شده است.

۵. نتیجه‌گیری

خداوند متعال، رسول‌الله (ص) را در مأموریتی آسمانی به معراج می‌برد تا ایشان را در موقعیت‌های مختلف آسمان‌ها و عرش، در معرض رؤیت یکی از آیات کبرای رب قرار دهد. نمود این آیه بزرگ عوالمی در دنیا، به صورت نزول یک ستاره نورانی و قابل رؤیت برای همگان بوده است. با نگاه منسجم به آیات ابتدایی سوره النجم، چنانچه در روایات شیعه نیز مذکور است، این نور آسمانی نازل شده، دلیلی خدایی بر ولایت امیرمؤمنان علی (ع) می‌باشد. به عبارت دیگر هدف از معراج پیامبر (ص)؛ اعلام، تبیین و تأیید ولایت امیرالمؤمنین (ع) بوده است.

در آیات ۱۹ تا ۲۳ این سوره به گروهی اشاره می‌شود که در تقابل با این حقیقت خدایی، معتقدند بت‌های سه‌گانه لات، عزّی و منات، در اداره عالم از جانب خداوند متعال تأثیرگذار بوده و نقش واسطه را ایفا می‌کنند. این به آن معنا است که ولایت مورد نظر در این سیاق، بسیار فراتر از مسأله حکومت بر اجتماع و جانشینی پیامبر (ص) می‌باشد و لااقل در حدّ اثرگذاری در حیطه اداره عالم از جانب خداوند متعال جایگاه دارد. خداوند در سوره نجم به نقش واسطه‌ها در نحوه اداره‌کنندگی عالم و تأثیرگذاری بر آن تأکید دارد لذا قرآن از طرفی این واسطه‌های خیالیکه بافته ذهن و حاصل ظن و گمان بشری هستند را مردود می‌شمارد و از طرفی بر حاکمیتو فاعلیت رسول‌الله (ص) از جانب رب العالمین صحّه گذاشته و مورد تأکید قرار می‌دهد و در این میان با اشاره به ریشه پدیده «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» در ارتفاعات آسمان‌ها، امیرالمؤمنین (ع) را که مصداقبارز «مِن آيَاتِهَا الْكُبْرَى» است را به عنوان انسانی مسلط، قدرتمند و مؤثر در جریان اداره‌کنندگی نظام عالم معرفی می‌کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ابوالفتوح رازی (۱۳۷۶ ش). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح.

استرآبادی، علی (۱۴۱۷ ق). تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، چاپ حسین استاد ولی.

ارتباط معراج رسول الله (ص) ... (محمد حسين فياضى بارجين و احمد صادقيان) ۲۴۷

بحراني، سيدهاشم (۱۴۱۳ ق). مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر و دلائل الحجج على البشر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية.

پيشوايي، مهدي (۱۳۸۲ش). تاريخ اسلام از جاهليت تا رحلت پيامبر(ص)، قم: دفتر نشر معارف.

جوادى آملی، عبدالله (۱۴۳۲ق). التسنيم فى تفسير القرآن، بيروت، دار الإسراء للنشر.

حسکان، عبدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

حلی، حسن بن سليمان (۱۴۲۱ق). مختصر بصائر الدرجات، قم، مؤسسه نشر اسلامي.

خصيبي، حسين بن حمدان (۱۴۱۹ق). الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسه البلاغ.

زمخشرى، جارالله (بى تا). تفسير الكشاف، بيروت، انتشارات دارالكتاب العربي.

سيد بن طاووس (۱۴۱۳ق). اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بامرة المؤمنين، قم، دارالكتاب.

شهارى صنعانى، على بن عبدالله (۱۴۲۳ق). بلوغ الارب و كنوز الذهب فى معرفة المذهب، عمان، مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية.

صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى (۱۳۷۶ش). امالى، تهران، كتابچي.

صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى (۱۳۷۷ش). خصال، تهران، كتابچي.

طباطبايي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق). الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو.

طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير (۱۴۱۲ق). جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة.

طوسى، محمد بن حسن (بى تا). التبيان، بيروت، دار احياء التراث العربي.

عروسى حوزي، عبدعلى بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان.

فخر رازى، فخرالدين محمد بن عمر (۱۴۲۱ق). مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت، دار الكتب العلمية.

قرايتى، محسن (۱۳۸۳ش). تفسير نور، تهران، مركز فرهنگي درس هايى از قرآن.

قمى، على بن ابراهيم (۱۴۰۴ق). تفسير القمى، طيب موسى جزائرى، قم، دارالكتاب.

كوفى، فرات ابن ابراهيم (۱۴۱۰ق). تفسير فرات الكوفى، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۸۴ش). الكافي، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، المكتبة الاسلاميه.

مجلسى، محمد تقى (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، قم، اسماعيليان.

مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دار احياء التراث العربي.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹ش). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

باقرزاده، هاشم؛ نوریان، سید مهدی؛ براتی، خوانساری محمود (۱۳۹۶ش). «بررسی مراتب تجلی در میقات حضرت موسی (ع) و معراج حضرت محمد (ص) از دیدگاه عرفا تا قرن هشتم»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۸، شماره ۳۴.

تمسکی بیدگلی، علی؛ موسوی، سیدمحسن (۱۳۹۵ش). «فروید ستاره در خانه علی ع، میان باورپذیری و ناباوری»، دوفصلنامه امامت پژوهی، سال ۱۰، شماره ۱۹.

حسینی قلعه بهمن، سید اکبر (۱۳۸۹ش). «جستاری کوتاه در بت پرستی جزیره العرب پیش از اسلام»، معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۵۸.

سرمدی، مجید؛ شیخ، محمود (۱۳۸۶ش). «تحلیل جایگاه معراج پیامبر اکرم در تفسیر کشف الاسرار میبدی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، شماره ۹.

سیاوشی، کرم؛ وکیل، ابراهیم (۱۳۹۶ش). «مفهوم شناسی واژه «سلطان» در قرآن کریم»، دو فصلنامه پژوهش های زبان‌شناختی قرآن، سال ۶، شماره ۱.

شریفی، علی؛ محمدی انویق، مجتبی؛ دهقانی، فرزاد (۱۳۹۵ش). «تحلیل انتقادی روایات نزول ستاره بر خانه امام علی ع»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فهم حدیث، سال ۲، شماره ۲.

عربزاده، الهه؛ خداشناس فیروزآبادی، ندا (۱۳۸۹ش). «روش شناسی تفسیر میزان با رویکرد تنزیه معنای آثار آن در سوره النجم»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، شماره ۷.

فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۹ش). «معیت علی و قرآن، تفسیر علی مع القرآن و القرآن مع علی»، پژوهش‌نامه علوی، سال ۱، شماره ۱.

مطیع، مهدی؛ حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ مدبرپور، موسی (۱۳۹۷ش). «میقات پیامبر خاتم در قرآن»، مطالعات قرآنی، سال ۹، شماره ۳۶.

مولایی نیا، عزت الله و توکلی محمدی، محمدرضا (۱۳۹۳ش). «پژوهشی در شأن، ترتیب و زمان نزول آیات غدیر»، پژوهش نامه علوی، سال ۵، شماره ۱.

میرزاحمد، علی رضا (۱۳۹۳ش). «درآمدی بر ارزشیابی ولایت‌نامه غدیر»، پژوهش نامه علوی، سال ۵، شماره ۱.

میرزایی، علیرضا (۱۳۹۷ش). «رویکرد انتقادی به نگاه اندیشمندان اسلامی درباره معراج»، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، سال ۱۵، شماره ۴۰.